

دانش نامه | دانش ادبی
دانش زبانی

آتش در سپه دارم از نیاکان شما
ایچ در شه دارم ایچ

دانش ادبی

آرایه‌های ادبی، همان‌طور که از اسمشان برمی‌آید، ابزارهایی هستند که مؤلف متن آن‌ها را به خدمت می‌گیرد تا متن خود را ادبی کند. براساس یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان آرایه‌های ادبی را به دو دسته «معنوی» و «لفظی» تقسیم کرد. تضاد، تناسب (مراعات‌نظیر)، تشبیه، تشخیص، کنایه و تلمیح از جمله آرایه‌های معنوی هستند. در این‌گونه صنایع ادبی، زیبایی به معنای کلمات و یا عباراتی که دارای آرایه ادبی می‌نامیمشان مربوط است؛ برخلاف آرایه‌های لفظی که شکل ظاهری کلمات و حروف و آوای آن‌هاست که باعث لذت ادبی می‌شود. تکرار، واج‌آرایی، نغمه‌ی حروف و جناس از این نوع هستند. ذکر این نکته لازم است که در اصل، آرایه ادبی آن‌جایی قابل‌بررسی است که باعث ایجاد زیبایی شده باشد؛ اما در نظام آموزش و پرورش ما و در امتحانات رسمی و غیررسمی که برگزار می‌شود، گاهی این معیار نادیده گرفته می‌شود. در ادامه ابتدا آرایه‌های ادبی معنوی و سپس لفظی را به تفصیل مورد بررسی قرار می‌دهیم:

آرایه‌های ادبی معنوی

۱ تشبیه

مانند کردن کسی یا چیزی به کسی یا چیز دیگر را که در آن از تخیل استفاده شده باشد **تشبیه** می‌نامیم. رعایت شرط تخیل ضروری است؛ زیرا ممکن است در ظاهر تمام اجزای تشبیه حاضر باشند، اما خالی بودن جمله یا عبارت از تخیل، مانع از شکل‌گیری تشبیه باشد. در جمله «خانه ما مثل خانه شما قدیمی است»، با آنکه ظاهراً با تشبیهی روبه‌رو هستیم، اما درواقع چنین نیست. همچنین است وقتی می‌گوییم: «پوست دست من مانند پوست دست تو زود عرق می‌کند». هر تشبیه می‌تواند چهار جزء یا رکن داشته باشد: مشبه، مشبه‌به (به این دو، طرفین تشبیه می‌گویند؛ دو رکن اصلی تشبیه که بدون آن‌ها اساساً تشبیهی وجود ندارد)، وجه شبه و ادات تشبیه. براساس حضور یا غیاب هر کدام از ارکان تشبیه، نامی بر تشبیه نهاده می‌شود که در زیر به دو تا از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

تشبیه کامل: تشبیهی است که هر چهار رکن تشبیه را دارا باشد. **برای مثال:** «شادمان گشت و دو رخساره چون گل بفروخت» (فرخی سیستانی) در این مصراع، «دو رخساره» (دو گونه) مشبه، «گل» مشبه‌به، «چون» ادات تشبیه و «برافروختگی» وجه شبه است.

تشبیه اضافی (اضافه تشبیهی): تشبیهی است که از میان اجزای چهارگانه تشبیه، ادات تشبیه و وجه شبه آن حذف شده است و طرفین تشبیه به صورت یک ترکیب اضافی به همدیگر اضافه شده‌اند. در قریب به اتفاق موارد، مضاف مشبه‌به و مضاف‌الیه مشبه است. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

من از تو پیش که نالم که در شریعت عشق معاف دوست برارند قتل عمدا را «سعدی»
نفستین بار گفتش کز کجایی؟ بگفت از دار ملک آشنایی «نظامی»

در مثال اول، «عشق» به «شریعت» و در مثال دوم «آشنایی» به «ملک» تشبیه شده است. موارد معدودی نیز یافت می‌شود که در آن‌ها مضاف مشبه و مضاف‌الیه مشبه‌به است. **مانند:**

شربت‌ی از لب لعلش نپشیریم و برفخت روی مه پیکر او سیر ندریریم و برفخت «حافظ»

در این بیت، لب به لعل (نوعی سنگ قیمتی سرخ‌رنگ) تشبیه شده است. چنانچه گفته شد، تشبیه می‌تواند سه جزئی باشد؛ یعنی طرفین تشبیه و یکی از دو جزء ادات تشبیه و یا وجه شبه به نمونه‌های زیر که در آن‌ها وجه شبه حذف شده است دقت کنید:

ما پو پنگیم و تو زفمه می زنی | زاری از ما نی تو زاری می کنی | «مولوی»

ساق: مشبه	پی: مشبه	رگ: مشبه	سم: مشبه	دل: مشبه	تن: مشبه
چون: ادات تشبیه	همچون: ادات تشبیه	همچو: ادات تشبیه	چو: ادات تشبیه	چون: ادات تشبیه	همچو: ادات تشبیه
پولاد: مشبه به	کمان: مشبه به	زه: مشبه به	الماس: مشبه به	آهن: مشبه به	سنگ: مشبه به

و حالا چند نمونه برای حذف ادات تشبیه:

دوش گفتی ز تیرگی، شب من	زلف هور است و رای اهریمن	«مسعود سعد»
وجه شبه	مشبه	مشبه
دانش اندر دل پیراغ روشن است	وز همه بد بر تن تو بوشن است	«رودکی»
مشبه	مشبه به (وجه شبه: حفاظت که حذف شده)	(جوشن: زره)
شکسته دل تر از آن ساغر بلورینم	که در میانه فارا کنی ز دست رها	«خاقانی»
وجه شبه	مشبه	مشبه

نکته

در تشبیه‌هایی که ادات تشبیه در آن‌ها وجود دارد، مشبه به معمولاً بلافاصله پس از ادات تشبیه قرار می‌گیرد. این نکته می‌تواند ما را در یافتن طرفین تشبیه در تشبیه‌هایی که معنای دشواری دارند کمک کند.

۲ مراعات‌النظیر (تناسب)

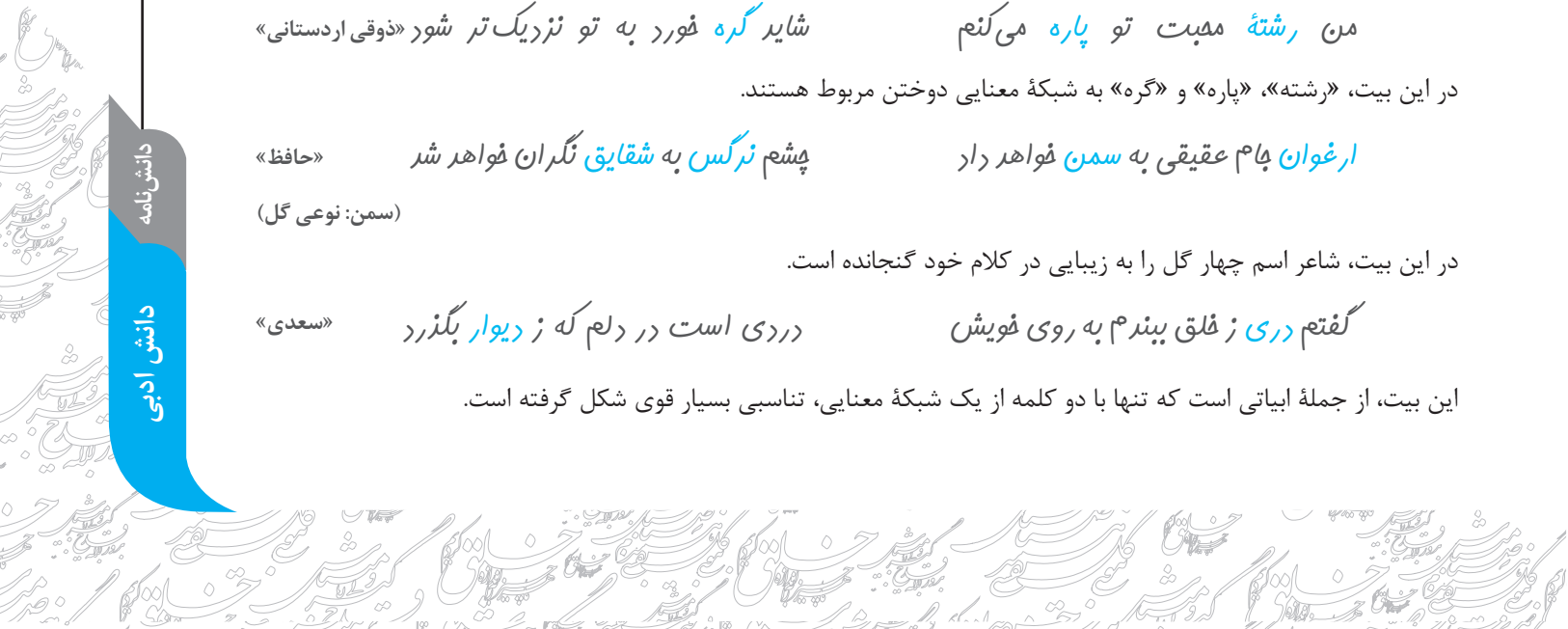
وجود دو یا چند کلمه از یک شبکه معنایی در متن، تناسب یا مراعات‌النظیر را به وجود می‌آورد. توجه به این نکته ضروری است که گاهی همراهی دو کلمه از یک شبکه معنایی، زیبایی‌آفرین است و در مقابل، گاهی وجود بیش از دو کلمه هم موجب التذاد ادبی نیست. بنابراین چنانچه در مقدمه این بخش هم ذکر شد، ملاک اصلی خلق زیبایی است، اما بنا بر احتیاط - به خصوص در آزمون‌های چهارگزینه‌ای - باید احتمال تناسب فرض کردن دو کلمه‌ای را که همراهی آن‌ها چندان زیبا نیست هم به عنوان آرایه تناسب در گوشه ذهن داشته باشیم. در زیر، نمونه‌های متعددی از تناسب آمده است:

من رشته مهبت تو پاره می‌کنم | شاید گره فورده به تو نزدیک تر شور «ذوقی اردستانی»
 در این بیت، «رشته»، «پاره» و «گره» به شبکه معنایی دوختن مربوط هستند.

ارغوان بام عقیقی به سمن فواهر دار | پشم نرگس به شقایق نگران فواهر شر «حافظ»
 (سمن: نوعی گل)

در این بیت، شاعر اسم چهار گل را به زیبایی در کلام خود گنجانده است.

گفتم دری ز فلق بیندم به روی فویش | دردی است در دلم که ز دیوار بگذرد «سعدی»
 این بیت، از جمله ابیاتی است که تنها با دو کلمه از یک شبکه معنایی، تناسبی بسیار قوی شکل گرفته است.



گاهی نیز در یک بیت بیش از یک شبکه معنایی وجود دارد. به نمونه زیر توجه کنید:

هر تیر که از پشتم پو بادام تو هست / در فسته دلم پو مغز در پسته نشست «رشید و طواط»

در این بیت از یک سو «تیر»، «جست»، «خسته (زخمی)» و «نشست» تناسب دارند، از دیگر سو «چشم»، «دل» و «مغز» و از سویی دیگر «بادام»، «پسته» و «مغز (این بار به معنای مغز پسته)». یعنی وجود سه شبکه معنایی مجزا در یک بیت.

۳ تلمیح

تلمیح از ریشه «لمح» به معنای نگاه سریع گرفته شده است و در اصطلاح ادبی به هر گونه اشاره به قرآن، حدیث یا داستانی معروف گفته می‌شود. ناگفته پیداست که این اشاره باید به ماجرای خارج از روایت اصلی شعر ما باشد؛ یعنی مثلاً وقتی داستان رستم و سهراب را در شاهنامه فردوسی می‌خوانیم، بیت‌های این داستان تلمیح به داستان رستم و سهراب ندارند. نمونه‌هایی از تلمیح را در بیت‌های زیر می‌بینیم:

آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه‌ی کار به نام من دیوانه زدند «حافظ»

اشاره به آیه ۷۲ سوره احزاب: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»

عزیز مهر به رغم برادران غیور / ز قعر پناه برآمد به اوج ماه رسید «حافظ»

اشاره به داستان: «حضرت یوسف (ع)»

بیستون بر سر راه است، مباد از شیرین / فبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید «بهار»

اشاره به داستان: «خسرو و شیرین»

نه‌فرا توانمش خواند، نه‌بشر توانمش گفت / متمیرم چه نام شه ملک لافتی را «شهریار»

اشاره به حدیث «لافتی إلا علی لا سیف إلا ذوالفقار»

نکته

اطلاع از داستان‌های مشهور قرآنی مثل داستان‌های زندگی پیامبران و احادیث مشهور و قصه‌های معروف ادبیات فارسی همچون لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و ... می‌تواند در فهم تلمیح، بسیار یاریگر باشد.

۴ تضاد

وجود دو کلمه در شعر یا نثر که از نظر معنا مخالف یکدیگرند، آرایه تضاد را به وجود می‌آورد. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

در ما را نیست درمان الغیاث / هجر ما را نیست پایان الغیاث «حافظ»

(الغیاث: فریاد)

درشتی و نرمی به هم در به است / پو فاصد که پراح و مرهم نه است «سعدی»

(فاصد: رگزن، حجام)

در این بیت «درشتی» به معنای زبری است.

از دشمنان برند شکایت به دوستان / پون دوست دشمن است، شکایت کجا بریم؟ «سعدی»

(خیره: بیهوده)

رفت آن که رفعت و آمد آن که آمد / بود آنچه بود، خیره چه غم داری؟ «رودکی»

افتاد در غروب و فرو شد قبل زده
هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز
فروشن پو بدری پر آمدن بنگر

تا نوبت طلوع بدان دلستان دهر
معلوم شد که هیچ معلوم نشد
غروب شمس و قمر را پرازیان باشد؟

«عطار»
«خیام»
«مولوی»

نکته

باید توجه داشته باشیم که در آزمون‌های چهارگزینه‌ای، تنها کلماتی می‌تواند با هم تضاد داشته باشند که از یک جنس دستوری باشند؛ یعنی مثلاً هر دو اسم یا هر دو فعل باشند. بنابر آنچه گفته شد، «رفت» با «آمدن» تضاد ندارد زیرا که اولی فعل و دومی مصدر است و همین‌طور است «نشست» با «برخاستن» که اولی فعل و دومی مصدر است.

۵ تشخیص (جان بخشی - شخصیت بخشی)

اعطای ویژگی انسانی به غیرانسان، تشخیص یا شخصیت بخشی است. باید توجه داشته باشیم که برخی رفتار، میان انسان و جانداران دیگر مشترک است که مسلماً تشخیص به حساب نمی‌آیند. مثلاً در مصراع «بلبل و قمری چه خواند؟ یاد خداوندگار»، «خواندن» عملی عادی در بلبل و قمری است و بنابراین تا نیمه مصراع تشخیصی وجود ندارد. اما وقتی «یاد خداوندگار» اضافه می‌شود، رفتاری انسانی به بلبل و قمری نسبت داده می‌شود؛ بنابراین شخصیت بخشی خلق می‌شود. به مثال‌های زیر دقت کنید:

گل بفندید و باغ شد پدram
ای فوشا این بهان بدین هنگام «فرخی سیستانی»
(پدram: خوش و خرم)

کز سنگ ناله فیزد روز وداع یاران
بگذار تا بگرییم چون ابر در بهاران «سعدی»
(وداع: خداحافظی)

خندیدن عملی انسانی است که به گل نسبت داده شده است.
نالیدن سنگ، عملی انسانی است که به آن نسبت داده شده است.

نکته

منادا قرار دادن هر چیزی جز انسان و خدا، تشخیص به حساب می‌آید؛ زیرا برقراری ارتباط از طریق تکلم را تنها مختص انسان می‌دانیم. بنابراین در ابیات زیر تشخیص وجود دارد:

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟ منزل آن مه عاشق کجاست
بنواخت ز خشم بر فلک مشمت آن مشمت تویی تو ای دماوند «بهار»
ایا آن‌که تو آفتابی همی چه بودت که بر من تنابی همی؟ «فردوسی»

۶ کنایه

پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح ادبی آن است که شاعر یا نویسنده جمله یا عبارتی بگوید که علاوه بر معنای نزدیک و صریح آن، یک معنای دور و پنهان هم داشته باشد و اتفاقاً قصد شاعر یا نویسنده بیشتر همین معنای دور و پنهان باشد. ارتباط معنای اول با معنای دوم در برخی کنایه‌ها ساده و قابل فهم است. کنایه‌های زیر از این نوع هستند:

- «دهان بوی شیر دادن»: کنایه از بچه بودن
 - «باز بودن در خانه کسی»: کنایه از مهمان نواز بودن
 - «خانه خراب شدن»: کنایه از بدبخت شدن
 - «کارد به استخوان رسیدن»: کنایه از تحت فشار شدید بودن
- اما گاهی فهم این ارتباط بسیار دشوار یا حتی غیرممکن است. مثل: «دندان گرد بودن»: کنایه از طمع کار و حریص بودن؛ یا «ناخن خشک بودن»: کنایه از خسیس بودن.

فهم این گونه کنایه‌ها در متون ادبی نیاز به دانش ادبی بالایی دارد که تنها از طریق خواندن متن‌های مختلف حاصل می‌شود. قسمت‌های مشخص شده در بیت‌های زیر کنایه هستند:

فروش سواران و اسبان ز دشت
ز بهرام و کیوان همی برگزشت «فردوسی»
(کیوان: سیاره زحل) / (بهرام: سیاره مریخ)

کنایه از اینکه صدای سواران و اسب‌ها بسیار بلند بود.

مپیچید سرها ز فرمان اوی

مگیرید دوری ز پیمان اوی «فردوسی»

مصراع اول کنایه از نافرمانی نکردن و مصراع دوم کنایه از پیمان شکنی نکردن است.

آرایه‌های ادبی لفظی

۱ واج آرای (نعمه حروف)

به تکرار یک صدا در یک بیت یا یک جمله واج آرای می‌گویند. این تعریف از واج آرای بیانیگر این است که اختلاف در حروف، مانعی بر سر وجود واج آرای نیست؛ یعنی تکرار حروف مختلفی که صدای یکسانی دارند، مانند انواع س، ث، ص، انواع ق، غ و ... نعمه حروف را به وجود می‌آورد. همچنین تکرار مصوت‌های کوتاه (ـَ، ـِ، ـُ) به سبب هم‌آهنگی‌ای که به وجود می‌آورند باعث ایجاد واج آرای می‌شود. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

رشته تسبیح اگر بگسست معزورم بردار
دستم اندر ساعر ساقی سیمین ساق بود
تکرار صدای «س» «حافظ»

شب است و شاهر و شمع و شراب و شیرینی
غنیمت است چنین شب که دوستان بینی
تکرار صدای «ش» «سعدی»

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس
ملالت علما هم ز علم بی عمل است
تکرار صداهای «ع»، «م» و «ل» «حافظ»

«من از گفتم می‌مانم/ اما زبان گنجشکان/ زبان جمله‌های جاری جشن طبیعت است»
تکرار صدای «ج» «فروغ فرخزاد»
و حالا نمونه‌ای برای تکرار مصوت کوتاه:

فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب
پشان بردند صبر از دل که ترکان فوان یغما را

«فوان یغما: سفره‌ای که برای عموم بگسردند»

۲ جناس

هم‌جنسی آوایی میان کلمات است. جناس انواع مختلفی دارد که از میان آن‌ها به دو مورد می‌پردازیم؛ هر چند نام همین دو دسته نیز، بیشتر به منظور اطلاع بیشتر مطرح می‌شود.

جناس اختلافی آن است که دو کلمه در یک حرف با یکدیگر اختلاف داشته باشند. این تفاوت می‌تواند در اول، وسط یا آخر کلمه باشد. مثال‌های زیر را بخوانید:

فوبان پارسی‌گو بفشندگان عمرند
ساقی بره بشارت رندان پارسا را
شبی چون شبه روی شسته به قیر
نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر
کلمات «قیر» و «تیر» در حرف اول اختلاف دارند.
«حافظ» «فردوسی»

همی توفتند و همی تافتند
همی سوفتند و همی سافتند
کلمات «توختند» و «تاختند» و همچنین کلمات «سوختند» و «ساختند» در حرف وسط اختلاف دارند.
«فردوسی»

جناس افزایشی آن است که کلمه‌ای نسبت به کلمه دیگر یک حرف بیشتر داشته باشد. این افزایش نیز می‌تواند در ابتدا، وسط یا انتهای کلمه باشد. مانند:

به هیچ یار مره خاطر و به هیچ دیار که بر و بهر دراز است و آدمی بسیار
«سعدی»
واژه «دیار» نسبت به واژه «یار» در آغاز یک حرف بیشتر دارد. ضمناً «بر» و «بهر» نیز جناس اختلافی دارند.

اینکه تو داری قیامت است نه قامت وین نه تبسم که معجز است و کرامت
«سعدی»
کلمه «قیامت» نسبت به کلمه «قامت» یک حرف در وسط بیشتر دارد.

دیدی آن ترک فتا غارت دین بود مرا؟ گر چه عمری به فطا دوست فطابش کردم
«حافظ»
در این بیت، «خطاب» یک حرف در آخر بیشتر از «خطا» دارد. در کلمات «خطا» و «ختا» جناس اختلافی نیز دارند.

نکته

گفتنی است که «جناس تام» (همان) یکی دیگر از انواع جناس است که در کتاب درسی به آن اشاره‌ای نشده است، اما پرداختن به آن ضروری است.

جناس تام آن است که دو کلمه از نظر شکل نوشتاری کاملاً یکسان و از نظر معنا متفاوت باشند. به بیت‌های زیر دقت کنید:

فرمان بشر سوی آب روان چنان چون شده باز بپویر روان
«فردوسی»
در این بیت، «روان» در مصراع اول به معنای جاری و «روان» در مصراع دوم به معنای روح است.

از آن‌دمی که ز چشمم بر فت رود عزیز کنار دیره من همپو رود هیون است
«حافظ»
«رود» در مصراع اول به معنای فرزند و در مصراع دوم به معنای رایج رودخانه است. این بیت خیام نیز در میان مثال‌های جناس تام مشهور است:

بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور، بهرام گرفت؟
در مصراع اول «گور» به معنای گورخر و در مصراع دوم به معنای قبر است.

۳ تکرار

همان‌طور که از اسم آن برمی‌آید، تکرار دو یا چندبارۀ یک کلمه در بیت یا جمله است. فراموش نکنیم که هر تکراری زیبایی ادبی ندارد و بنابراین هر تکراری آرایه ادبی نیست؛ اما چنانچه بیشتر هم گفته شد، طراحان سؤالات آزمون‌ها، بیشتر به ظاهر بیت یا جمله تکیه دارند تا خلق زیبایی. به مثال‌های آرایه تکرار دقت کنید:

سر چه باشد تا فرای پای شمس الدین کنم نام شمس الدین بگو تا جان کنم بر او نثار
«مولوی»
دانه تویی، دام تویی، باده تویی، بام تویی پفته تویی، فام تویی، فام بگذار مرا
«مولوی»
بگفتا هر شبش بینی پو مهتاب؟ بگفت آری پو فواب آید، کجا فواب؟
«نظامی»

نکته

به‌خاطر داشته باشیم که ردیف شعر، آرایه تکرار محسوب نمی‌شود. بنابراین در بیت زیر تکرار وجود ندارد:

مرا در سپاهان یکی یار بود که جنگاور و شوخ و عیار بود
«سعدی»



پربکاربردترین قالب‌های شعری که شناختن آن‌ها **ضروری** است، در مطالب زیر بررسی شده است:

۱. **مثنوی** نام دیگر آن دوتایی است و به شعری گفته می‌شود که هر بیت آن **قافیۀ جداگانه** دارد. الگوی بیت‌های قالب مثنوی به ترتیب زیر است:

<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>

شاعرانی که قصد سرودن منظومه‌های بلند داستانی را داشته‌اند به سراغ قالب مثنوی رفته‌اند، زیرا شکل قرار گرفتن قافیه‌ها در این قالب شعری به‌گونه‌ای است که نیازی به یافتن چندین قافیۀ هماهنگ وجود ندارد.

بسیاری از شاهکارهای ادبیات فارسی در قالب مثنوی سروده شده‌اند؛ از جمله: **شاهنامه فردوسی، بوستان سعدی، حدیقه سنایی، مثنوی معنوی مولوی، منطق‌الطیر عطار و هر پنج منظومۀ نظامی**. در زیر برای نمونه، چند بیت از بوستان سعدی ذکر می‌شود:

شبی کردی از درد پهلوی نففت	طبیعی در آن ناهیت بود و گفت
از این دست کو برگ رزمی فوردم	عجب دارم از شب به پایان برد
که در سینه پیکان تیر تبار	به از نقل ماکول ناسازگار
قضا را طبیب اندر آن شب بمردم	پهل سال ازین
	رفت و زنده ست کرد

۲. **غزل / قصیده** شکل قرارگیری قافیه‌ها در این دو قالب شعری یکسان است؛ یعنی بیت اول با مصراع‌های زوج هم قافیه است به ترتیب زیر:

<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>

غزل و قصیده از دو جهت متفاوت هستند: یکی **تعداد ابیات** و دیگری **مضمون**. تعداد ابیات غزل کمتر است و معمولاً بیش از پانزده بیت نیست؛ اما قصیده طولانی‌تر است و غالباً از پانزده بیت آغاز می‌شود و به بیش از صد بیت نیز می‌رسد. محتوای غزل، عاشقانه، عارفانه و در دوره مشروطه سیاسی است و محتوای قصیده موضوعاتی چون ستایش خدا، منقبت پیامبر، مدح پادشاهان، وصف طبیعت و مسائل اندرزی را دربرمی‌گیرد.

از مشهورترین غزل‌سرایان ادبیات فارسی سعدی، مولوی و حافظ و از مشهورترین قصیده‌سرایان، رودکی، فرخی سیستانی، منوچهری، خاقانی، سنایی و انوری را باید نام برد.

برای نمونه سه بیت از ابتدای یکی از قصیده‌های رودکی را می‌آوریم:

مرا بسود و فروریفت هرچه دندان بود	نبود دندان لا، بل چراغ تابان بود
سپید سیم رده بود و در و مرجان بود	ستاره سمری بود و قطره باران بود
یکی نمائند کتون بل همه بسود و پریفت	چه نفس بود همانا که نفس کیوان بود...

۳. **قطعه** دلیل نامیدن این قالب شعری به این نام آن است که گویی قطعه‌ای از وسط یک غزل یا قصیده است. شکل قرار گرفتن ابیات در این قالب به ترتیب زیر است:

○
○
○

شاعران از این قالب بیشتر برای بیان مسائل اخلاقی، اندرزی و اجتماعی بهره برده‌اند. از مشهورترین قطعه‌سرایان ادبیات فارسی انوری، سعدی، ابن‌یمین و در دروه معاصر پروین اعتصامی هستند. نمونه‌ای از ابن‌یمین:

هیچ دانی که چه باشد عزت آزادگان؟
از سر فشان لئیمان دست کوه که درن است
بر سر کوی قناعت گوشه‌ای باید گرفت
نیم نانی می‌رسد تا نیم پانی در تن است

سه نکته پراکنده

۱. ردیف

از ویژگی‌های خاص شعر فارسی است و عبارت است از کلمات یکسانی که پس از قافیه قرار می‌گیرند و باعث می‌شوند آهنگ شعر بیشتر شود. این یکسانی هم از نظر ظاهری و هم از نظر معنایی است.

(۱) ردیف می‌تواند اسم، فعل یا حرف و یا یک کلمه یا بیشتر باشد. در شعر قرن‌های سوم و چهارم و پنجم، ردیف‌ها ساده‌تر و کوتاه‌تر هستند، اما در دوره‌های بعد، با ردیف‌های بلندتر و پیچیده‌تر روبه‌رو می‌شویم. در نمونه‌های زیر با انواع مختلف ردیف آشنا می‌شویم.
(۲) آوردن ردیف در شعر اختیاری است.

(۳) اگر دو کلمه از نظر نوشتن یکسان اما در معنی متفاوت باشند قافیه هستند نه ردیف مانند خرمان بشد سوی آب روان / چنان چون شده (مُرده) باز جوید روان

بفواهد هم از تو پدر کین من
پو بیند که خاک است بالین من «فردوسی»
تو با من به بیدار کوشی همی
به من جنگ و مردی فروشی همی فردوسی
هرگز کسی نداد بدین سان نشان برف
گویی که لقمه‌ای است زمین در دهان برف «کمال‌الدین اسماعیل»
به نام فدایی که جان آفرید
سفن گفتن اندر زبان آفرید «سعدی»
دیده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را
نیست گوشه‌ای که همی نشنود آوای تو را «امام خمینی»
کبایی‌ای ز جان فوشت شبت فوش باد من رفتم
بیا در من فوشی بنگر شبت فوش باد من رفتم «عراقی»

۲. تخلص

رسم در بین شعرا چنین بوده است که گاهی اسم شعری خود را به‌عنوان امضا، در پایان شعر، ذکر می‌کرده‌اند. به این نام شعری تخلص می‌گوییم. انتخاب چنین نامی از آن رو بوده است که آوردن نام شعری خود در پایان شعر را همراه با رهایی از دشواری سرودن شعر می‌دانسته‌اند.

در زیر، چند بیت‌هایی که نام شعری شاعران مختلف در آن‌ها آمده است را از نظر می‌گذرانیم:

عشق‌ت رسد به خریار، ار خود به سان حافظ	قرآن ز بر بفوانی در چهارده روایت «حافظ»
گویند روی سرخ تو سعری که زرد کرد؟	اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم «سعدی»
پو از هیرت گذریابد صفات آن، راکه دریابد	فمش که بس شکسته شد عبارات‌ها و عبرت‌ها «مولوی»
«خاموش تخلص مولوی است.»	
از عراقی دوش پر سیدم که چون است حال تو؟	گفت چون باشد کسی کز دوستان باشد چرا؟ «عراقی»
چون تک ابلق به تمامی رسید	غاشیه‌داری به نظامی رسید «نظامی»
به آب پشمه حیوان حیاتی انوری را ده	که اندر آتش عشقت بگشتی زین هوس مارا «انوری»

۳. پرسش انکاری

نام دیگر آن استفهام انکاری است و به پرسشی گفته می‌شود که غرض از طرح آن نه یافتن پاسخ، بلکه تأکید پرسشگر بر پاسخ منفی است. به مثال زیر دقت کنید:

سعری پو پورش می‌بری، نزدیک او دیگر مرو	ای بی‌بهر من می‌روم؟ او می‌کشد قلاب را «سعدی»
--	---

پرسش مطرح‌شده در این بیت، از نوع انکاری است؛ زیرا پرسشگر به دنبال این نیست که مخاطبش مثلاً بگوید: «بله! تو می‌روی.» یا «نه! تو نمی‌روی.»، بلکه غرض او از طرح سؤال این است که بگوید یقیناً این من نیستم که نزد او می‌روم. به مثال‌های دیگر دقت کنید:

به شهر تو شیر و پلنگ و نهنگ	سوار اندر آیند هر سه به جنگ؟ «فردوسی»
یعنی یقیناً هر سه سوار به جنگ نمی‌آیند.	
آفر چه کنم من و چه بر کردم	تا بند ملک بود سزاوارم؟ «مسعود سعد»
یعنی یقیناً من شایسته‌ی اسیر بودن در دست پادشاه نیستم.	

نکته

در پرسش انکاری، پرسش به صورت مثبت و پاسخ به شکل منفی مطرح می‌شود.

نکته

گونه‌ای دیگر از پرسش وجود دارد که غرض آن نیز همچون پرسش انکاری، یافتن پاسخ نیست. اما در این پرسش برخلاف پرسش انکاری، قصد پرسشگر از بیان سؤال، تأکید بر پاسخ مثبت است. این گونه سؤال را «پرسش تأکیدی» می‌نامیم. به نمونه زیر دقت کنید:

نگفتمت مرو آنجا که آشنات منم؟	در این سراب فنا چشمه حیات منم «مولوی»
-------------------------------	---------------------------------------

همان‌طور که می‌بینید، در این گونه سؤال، پرسش به صورت منفی و پاسخ آن به شکل مثبت است. پرسشگر می‌پرسد: «آیا به تو نگفتم؟» و تأکید می‌کند بر اینکه قطعاً گفته‌ام.

اجزای جمله



۱. **نهاد:** قسمتی از جمله است که درباره آن خبری می‌دهیم و در پاسخ به سؤال‌های «چه چیزی؟» یا «چه کسی؟» در صورت مفرد بودن و «چه چیزهایی؟» یا «چه کسانی؟» در صورت جمع بودن می‌آید؛ معمولاً در آغاز جمله قرار می‌گیرد مگر آنکه ضرورت شعری یا تأکیدی بر کلمه‌ای خاص، باعث تغییر در چینش اجزای جمله شود. در نمونه‌های زیر، مطابق با فارسی معیار، نهاد در ابتدای جمله قرار گرفته است:

«طنین این سؤال در سرم می‌پیچید.»
(ملکوت، بهرام صادقی)
«اسیر ایرانی، زل زده بود توی چشم‌هایش.»
(داستان رحمان، حسین مرتضاییان آبکنار)
«فخری هنوز روبه‌روی آینه نشسته بود.»
(شازده احتجاب، هوشنگ گلشیری)

۲. **مفعول:** قسمتی از جمله است که اصطلاحاً عمل فعل روی آن انجام می‌شود و در پاسخ به سؤال‌های «چه چیز را؟» یا «چه کس را؟» در صورت مفرد بودن و «چه چیزهایی را؟» یا «چه کسانی را؟» در صورت جمع بودن می‌آید. نشانه مفعول در زبان فارسی «را» است که البته گاهی ذکر نمی‌شود. به نمونه‌های مختلف زیر دقت کنید:

«گلدان‌ها و قالی‌ها و میزها را دید که می‌درخشید.»
(رود راوی، ابوتراب خسروی)
«این خانه در داستان مقام مهمی دارد.»
(آقای نویسنده تازه‌کار است، بهرام صادقی)
«باد، خود را به در و دیوار می‌کوبید.»
(ترس و لرز، غلامحسین ساعدی)

نکته

مصدرهایی مانند «پختن»، «گفتن»، «آوردن»، «دیدن»، «شنیدن»، «خوردن»، «دوختن»، «بافتن»، «کاشتن»، «شستن» و ... به مفعول نیاز دارند.

۳. **متمم:** قسمتی از جمله است که پس از حرف اضافه قرار می‌گیرد. پرکاربردترین حروف اضافه در زبان فارسی عبارتند از: به، با، در، بر، از، برای، چون (در معنای مانند) و ... کلمات مشخص شده در جملات زیر، پس از حرف اضافه قرار گرفته‌اند و بنابراین متمم هستند: مثل تویی که فقط لحظه‌ای به نوک انگشت دروازه‌بان ساییده می‌شود لمسش می‌کنم. (پشت مرغداری حسن فریدونی، علی شروقی) «روسی کرکی و موهایش را از روی لاله گوشش پس می‌زد.»
(بعقوب، یعقوب، ابوتراب خسروی)

نکته

متمم‌ها به دو دسته فعلی و قیدی تقسیم می‌شوند. «متمم فعلی» آن است که فعل جمله برای تکمیل معنای خود به آن نیاز دارد. این متمم از جمله قابل حذف نیست و یکی از اجزای اصلی جمله است. مثال‌های بالا همگی فعلی هستند. در مقابل، «متمم قیدی» آن است که از جمله قابل حذف است و فقط برای روشن‌تر شدن معنا، به جمله اضافه شده است به مثال‌های زیر دقت کنید:

«شیخ به ناگهان حس می‌کند که چیزی درست در طرف راست کرسی تکان می‌خورد.»
(بره گمشده راعی، هوشنگ گلشیری)
«نقش پارچه مبلی‌اش، گل‌های درشت زر دوزی شده بود با گلبرگ‌های یک‌درمیان نقره‌ای.»
(منظر، حسین مرتضاییان آبکنار)

نکته

۱. یک فعل، تنها می‌تواند یک متمم فعلی داشته باشد؛ درحالی‌که تعداد متمم‌های قیدی در یک جمله، محدودیتی ندارد. تمام متمم‌های جمله زیر قیدی و از جمله قابل حذف هستند:

«با دوستم با دوچرخه از مدرسه به کتابخانه رفتیم.»

۲. مصدرهایی مانند «جنگیدن»، «پرسیدن»، «برخوردن» و ... به متمم نیاز دارند.

۴. **مسند:** حالتی است که به وسیله فعل اسنادی به نهاد نسبت داده می‌شود و در پاسخ به سؤال‌های «چی؟»، «چطور؟» یا «چگونه؟» می‌آید. فعل‌های اسنادی عبارتند از: «است»، «بود»، «شد»، «گشت» و «گردید». کلمات مشخص شده در جملات زیر مسند هستند:

«نور نارنجی شیشه کتیبه در خانه روشن شد.»
«لیوان پایه‌بلند خالی شده بود.»

(حضور. ابوتراب خسروی)
(شازده احتجاب. هوشنگ گلشیری)

نکته

۱. توجه داشته باشیم که حالت‌های مختلف فعل‌های گفته شده در بالا، اسنادی محسوب می‌شوند؛ یعنی در زمان‌های مختلف و اشخاص و شمار متفاوت.
 ۲. «گشت» و «گردید» و حالت‌های مختلف این دو فعل، تنها در صورتی اسنادی به‌شمار می‌آیند که معنای «شدن» داشته باشند. به این مثال‌ها دقت کنید: «چای سرد گشت.»
 - در مثال بالا، فعل جمله، اسنادی است؛ اما در جمله مقابل فعل اسنادی نیست: «ماشین پلیس دور میدان گشت.»
 ۳. گاهی مصدر «شدن» در متون قدیمی در معنای «رفتن» استفاده شده است که در آن صورت اسنادی محسوب نمی‌شود. جمله مقابل را ببینید: «و روز سیوم به مجلس وزیر شدیم.» (سفرنامه. ناصر خسرو)
 ۴. فعل‌های ذکر شده در بالا تنها در صورتی اسنادی هستند که فعل اصلی جمله باشند. در برخی فعل‌های دو جزئی که یکی از فعل‌ها اصلی و دیگری کمکی است، جزء کمکی، «است»، «بود» یا «شد» است که در آن صورت نباید آن فعل را اسنادی بدانیم. بنابراین، فعل‌های جمله‌های زیر، اسنادی نیستند:
- «به رعیت‌ها سپرده بودم.» «از کنار قبرستان به دشت رفته است.»

۵. **منادا:** به اسمی که پس از حرف ندا قرار می‌گیرد «منادا» گفته می‌شود. با توجه به این که گاهی حرف ندا ذکر نمی‌شود، منادا به این روش‌ها شناخته می‌شود.

- الف) اسمی که پس از حرف «ای» قرار بگیرد. (ای خدا، ای مردم، ای ایران، ...)
- ب) اسمی که پس از حرف «یا» قرار بگیرد. (یا علی، یا ابوالفضل، یا حسین، ...)
- ج) اسمی که پیش از مصوت بلند «ا» قرار بگیرد. (خدایا، رادمردا، سعدیا، ...)
- د) توجه به لحن ندایی در اسم‌ها (علی، بیا. / حافظ، این خرقة پشمینه بینداز و برو (حافظ))

نکته

گاهی منادا حذف می‌شود و حرف ندا به‌تنهایی بار ندا و منادا را بر دوش می‌کشد. مثال زیر را ببینید:

«ای شب از رویای تو رنگین شده»؛ ای [کسی که] شب از رویای تو رنگین شده «فروغ فرخزاد»

۶. **قید:** قید از اجزای اصلی جمله نیست و تنها برای وضوح بیشتر فعل، به جمله اضافه می‌شود و به‌همین دلیل، از جمله قابل حذف است. با حذف قید، یقیناً میزان وضوح معنای جمله با آسیب مواجه می‌شود اما اصل معنای جمله همچنان کامل باقی می‌ماند. براساس ساختمان و معنا، قیدها به دو دسته مختلف تقسیم می‌شوند که ما در اینجا از میان انواع مختلف قید که براساس شکل ظاهری تقسیم‌بندی شده‌اند، تنها با «متمم قیدی» سروکار داریم که در قسمت «متمم» به آن پرداختیم؛ براساس معنا نیز قیدها به انواع مختلفی چون قید حالت، قید مکان، قید زمان و ... تقسیم می‌شوند. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

«دیروز از مسافرت برگشتیم.» (قید زمان) «خندان به سوی خانه رفت.» (قید حالت)

«او را آن طرف دیدم.» (قید مکان)

۷. **فعل:** مهم‌ترین جزء جمله است و کار اصلی انتقال معنا که وظیفه اصلی جمله است، به‌وسیله فعل انجام می‌شود. بدون فعل معنای جمله ناتمام است و در مقابل چه بسا که تنها با یک فعل، یک جمله مستقل پدید آید. به این دو نمونه توجه کنید:

«بی‌تردید همه دانش‌آموزان شرکت‌کننده در این مسابقه»
«نشستند.»

مثال اول ناقص است؛ زیرا فعلی ذکر نشده است؛ اما در مثال دوم با یک جمله کامل روبه‌رو هستیم. فعل ویژگی‌های مختلفی دارد که از میان آن‌ها می‌توان به شخص، شمار و زمان اشاره کرد. از نظر شخص، فعل سه حالت اول شخص، دوم شخص و سوم شخص را داراست و از نظر شمار، مفرد یا جمع است. در جدول زیر برای نمونه، یک فعل در شش ساخت یا صیغه خود نشان داده شده است:

جدول شش ساخت فعل

شمار شخص	مفرد	جمع
اول شخص	شناختم	شناختیم
دوم شخص	شناختی	شناختید
سوم شخص	شناخت	شناختند

از نظر زمان، فعل‌ها سه گونه هستند:

الف) فعل گذشته (ماضی): فعلی است که در گذشته رخ داده است و در ساختمان آن از بن ماضی استفاده شده است. فعل ماضی، خود انوعی دارد که در زیر به پرکاربردترین آن‌ها می‌پردازیم:

۱. **ماضی ساده (مطلق):** بن ماضی + شناسه خاص: دویدم، دویدی، دوید، دویدیم، دویدید، دویدند

۲. **ماضی استمراری:** می + بن ماضی + شناسه: می‌گفتم، می‌گفتی، می‌گفت، می‌گفتیم، می‌گفتید، می‌گفتند

نکته

از ماضی استمراری وقتی استفاده می‌کنیم که می‌خواهیم وقوع کاری را در گذشته نشان بدهیم که به‌طور پیوسته انجام می‌شده است.

۳. **ماضی نقلی:** صفت مفعولی (بن ماضی + ه) + شناسه. دانسته‌ام، دانسته‌ای، دانسته‌است، دانسته‌ایم، دانسته‌اید، دانسته‌اند

نکته

۱. شناسه‌های خاص ماضی نقلی، یک فعل کمکی محسوب می‌شوند. این فعل کمکی در سوم شخص مفرد واضح است اما در پنج ساخت دیگر، دچار تحول شده است. در واقع این فعل‌ها به این صورت بوده‌اند: دانسته‌استم، دانسته‌استی، دانسته‌است، دانسته‌استیم، دانسته‌استید، دانسته‌استند
۲. این فعل انجام کاری را در گذشته نشان می‌دهد که اثرش تاکنون باقی‌مانده است.

۴. **ماضی بعید:** صفت مفعولی (بن ماضی + ه) + صرف مصدر بودن در حالت ماضی: خوانده بودم، خوانده بودی، خوانده بود، خوانده بودیم، خوانده بودید، خوانده بودند

نکته

وقتی از ماضی بعید استفاده می‌کنیم که می‌خواهیم بگوییم کاری پیش از کار دیگری انجام شده است.

۵. **ماضی التزامی:** صفت مفعولی (بن ماضی + ه) + صرف مصدر بودن در حالت مضارع: نوشته باشم، نوشته باشی، نوشته باشد، نوشته باشیم، نوشته باشید، نوشته باشند

نکته

این فعل، وقوع کاری را در گذشته همراه با شک، تردید و آرزو نشان می‌دهد.

۶. **ماضی مستمر (جاری):** صرف مصدر داشتن در حالت ماضی + ماضی استمراری: داشتم می‌پریدم، داشتی می‌پریدی، داشت می‌پرید، داشتید می‌پریدیم، داشتند می‌پریدند

نکته

این فعل، انجام کاری را در گذشته همراه با انجام کار دیگری نشان می‌دهد.

ب) فعل حال (مضارع): انجام کار یا روی دادن حالتی را در زمان حال یا آینده نشان می‌دهد و در ساختمان آن از بن مضارع استفاده می‌شود. در موارد زیر به پرکاربردترین افعال مضارع می‌پردازیم:

۱. **مضارع اخباری:** می + بن مضارع + شناسه: می‌پردازم، می‌پردازی، می‌پردازد، می‌پردازیم، می‌پردازید، می‌پردازند

۲. **مضارع التزامی:** ب + بن مضارع + شناسه: بیندیشم، بیندیشی، بیندیش، بیندیشیم، بیندیشید، بیندیشند

نکته

این فعل، انجام کاری را در زمان حال یا آینده همراه با شک یا آرزو نشان می‌دهد؛ درست مانند آنچه درباره ماضی التزامی بیان شد.

۳. مضارع مستمر (جاری): صرف مصدر داشتن در حالت مضارع + مضارع اخباری: دارم می‌نوشم، داری می‌نوشی، دارد می‌نوشد، داریم می‌نوشیم، دارید می‌نوشید، دارند می‌نوشند

نکته

۱. این فعل، انجام گرفتن کاری را دقیقاً در زمان جاری نشان می‌دهد و تنها فعل مضارع است که معنای آینده را دربر ندارد.
۲. فعل‌های مضارع اخباری و مضارع التزامی، فقط از جهت معنا، متضمن معنای آینده نیز هستند؛ وگرنه از نظر ساختمان فعلی، فعل حال به حساب می‌آیند؛ حتی اگر معنای آینده داشته باشند.

ج. فعل آینده (مستقبل): انجام کار یا روی دادن حالتی را فقط در زمان آینده نشان می‌دهد و ساختمان آن به صورت زیر است:
بن مضارع مصدر «خواستن» (خواه) + شناسه + بن ماضی مصدر مورد نظر

جزء اصلی

جزء کمکی

خواهم ریخت، خواهی ریخت، خواهد ریخت، خواهیم ریخت، خواهید ریخت، خواهند ریخت

نکته

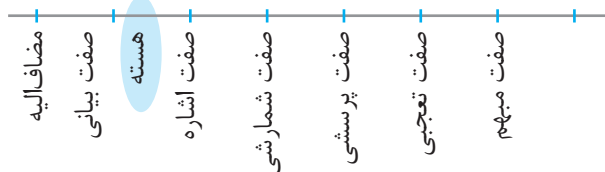
به ابتدای فعل آینده جزئی اضافه نمی‌شود؛ همچنین جزء اصلی فعل آینده شناسه نمی‌گیرد. حال با توجه به نکاتی که گفته شد، می‌توانیم دریابیم که مصرع زیر از چه فعل‌هایی تشکیل شده است: «گفت می‌خواهم آفتاب شوم»
مصرع بالا، سه فعل دارد؛ «گفت»، «می‌خواهم» و «شوم» که فعل اول ماضی و دوتای بعدی فعل مضارع است. بنابراین:

«می‌خواهم شوم»: دو فعل حال

«خواهم شد»: یک فعل آینده

گروه اسمی

به کلمه یا مجموعه‌ای از کلمات گفته می‌شود که در جایگاه یکی از نقش‌های اسمی جمله یعنی نهاد، مفعول، مسند، متمم یا قید قرار می‌گیرند. پس تعداد گروه‌های اسمی یک جمله مطابق با تعداد نقش‌های اسمی آن جمله است. هر گروه اسمی از دو بخش اصلی تشکیل می‌شود: هسته و وابسته. وابسته‌ها نیز خود به دو دسته پیشین و پسین تقسیم می‌شوند. چنانچه از اسمشان پیداست، وابسته‌های پیشین قبل از هسته و وابسته‌های پسین بعد از هسته قرار می‌گیرند. این وابسته‌ها انواع مختلفی دارند که در نمودار زیر نمایش داده شده‌اند:



نمودار وابسته‌های گروه اسمی

نکته

همان‌طور که در نمودار بالا دیدیم، وابسته‌های پیشین گروه اسمی همگی صفت هستند؛ این بدان معناست که باید به همراه اسمی باشند که در واقع موصوف آن‌هاست و در گروه اسمی جایگاه هسته را دارد. حال اگر هر کدام از این وابسته‌های پیشین نه همراه با اسمی که موصوف آن‌هاست، بلکه به جای اسم مورد نظر قرار بگیرند، در آن صورت دیگر نه صفت‌اند و نه وابسته پیشین، بلکه خود هسته گروه اسمی محسوب خواهند شد. به مثال مقابل دقت کنید: «این مداد، مال من است.»

در جملهٔ صفحهٔ قبل دو گروه اسمی داریم که یکی نهاد و دیگری مسند است. در گروه نهادی، «مداد» هسته و «این» وابستهٔ پیشین از نوع صفت اشاره است. اکنون به این جمله توجه کنید: «این، مال من است.»

جملهٔ بالا همچنان از دو گروه اسمی تشکیل شده است که یکی نهاد و دیگری مسند است؛ اما گروه نهادی ما این بار از یک کلمه (این) تشکیل شده است که خود هستهٔ گروه اسمی است. درست است که در نمودار بالا «این» را در بین صفات اشاره برشمردیم اما چنان که گفته شد، وابسته‌ها وقتی وابسته هستند که کلمه‌ای وجود داشته باشد که نقش هستهٔ گروه اسمی را برای آن‌ها ایفا کند، در غیر این صورت خود هسته‌اند.

نکته

۱. مسئلهٔ قابل توجه بعدی در مثال گفته‌شده در بالا این است که چطور متوجه بشویم که «این» وابستهٔ پیشین برای «مال» نیست؟ پاسخ این پرسش ساده است. اگر پس از «این» مکث نکنیم یا به عبارت دیگر اگر «این» را وابستهٔ «مال» فرض کنیم، باید جمله را به یکی از دو صورت زیر بخوانیم: «این مال من، است.» «این مال، من است.»

هر دو جمله فاقد معنا هستند؛ به اضافهٔ اینکه جملهٔ اولی مسند نیز ندارد، بنابراین از نظر ساختمانی هم ناقص است.

۲. در جملاتی که دو شکل خوانش صحیح دارند، طراحان سؤال از علائم نگارشی لازم استفاده می‌کنند. برای مثال هر دو شکل خوانش جملهٔ مقابل صحیح است: «این روش صحیح، قرآنی است.» «این، روش صحیح قرآنی است.»

در مورد اول، «این» وابستهٔ پیشین است و در مورد دوم، هسته است.

۳. در گروه‌های اسمی که وابستهٔ پسین دارند، هستهٔ گروه، اولین اسمی است که کسرهٔ اضافه می‌گیرد. به نمونه‌های زیر دقت کنید:

«برادر بزرگتر آرش آمد.» «دانش‌آموز رتبهٔ اول مسابقهٔ داستان‌نویسی رسید.»

«پنجمین همایش بزرگ سراسری علوم طبیعی برگزار شد.»

در مثال‌های بالا، «برادر»، «دانش‌آموز» و «همایش» هسته‌های گروه‌های اسمی خود هستند. البته باید توجه داشته باشیم که «همه» وابستهٔ پیشینی است که زودتر از هستهٔ خود، کسرهٔ اضافه می‌گیرد: «همهٔ دانشمندان، هدفمند تلاش می‌کردند.»

در مثال بالا، گروه نهادی «همهٔ دانشمندان» است؛ همان‌طور که می‌بینیم، «دانشمندان» هستهٔ گروه اسمی است، اما «همه» که صفت مبهم است کسرهٔ اضافه را پذیرفته است.

نکتهٔ جمع‌بندی

سه بحث مطرح شده در بالا یعنی نقش‌های دستوری، فعل‌ها و گروه اسمی، از مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین بحث‌های زبان فارسی هستند که بدون یادگیری دقیق آن‌ها، فهم دستور زبان فارسی ممکن نیست. از سویی دیگر، فهم کامل هریک از این سه مبحث، در گرو فهم دو بحث دیگر است. در پایان بخش گروه اسمی لازم به تذکر است که برای شناخت دقیق هسته و وابسته‌های گروه اسمی، ابتدا باید بتوان به‌طور کامل نقش‌های جمله را تشخیص داد. با شناخت درست نقش‌ها، تعداد گروه‌های اسمی یک جمله مشخص می‌شود و در گام بعدی می‌توانیم به اجزای گروه اسمی بپردازیم. از طرف دیگر، شناخت ساختمان فعل‌ها به ما کمک می‌کند تا نقش‌های جمله را به‌درستی بشناسیم. برای آزمون یادگیری خود سعی کنید ابتدا اجزای جملهٔ زیر را تشخیص دهید و سپس هسته و وابسته‌های گروه‌های اسمی را تعیین کنید: «در این دو روز گذشته درخت‌های تنومند بسیاری قطع شده است.»

صفت‌های سنجشی

صفتی هستند که برای مقایسهٔ دو یا چند چیز استفاده می‌شوند و دو دسته‌اند:

الف) صفت‌های برتر (تفضیلی): هرگاه بخواهیم دو چیز را با یکدیگر مقایسه کنیم از صفات برتر استفاده می‌نماییم. ساختمان این صفات به این ترتیب است: «صفت بیانی + تر» مثل: زیباتر، ایمن‌تر، کوچک‌تر، فعال‌تر، پخته‌تر و ...

به مثال مقابل توجه کنید: «عمارت عالی قاپو جدیدتر از مسجد جامع است.»
در این جمله مقایسه بین عمارت عالی قاپو و مسجد جامع صورت گرفته است؛ یعنی یک چیز با یک چیز دیگر مقایسه شده است. حال به مثال متفاوت مقابل دقت کنید: «بچه‌های کلاس الف باهوش‌تر از بچه‌های کلاس ب هستند.»
در این جمله هم اگرچه «بچه‌ها» جمع هستند و یک چیز نیستند، ولی یک دسته با دسته دیگر مقایسه شده است. پس دقت کنیم که مقصود از یک چیز لزوماً به معنی مفرد بودن آن نیست، بلکه می‌تواند مقصود ما یک تیم، یک جمع، یک گروه و ... باشد. مثال زیر نیز از همین نوع است:

«داستان من هیجان‌انگیزتر از بقیه داستان‌هاست.»

داستان من (یک چیز) با بقیه داستان‌ها (یک گروه) مقایسه شده است.

ب) صفتهای برترین (عالی): برای مقایسه یک چیز با چند چیز دیگر از صفت برترین استفاده می‌کنیم. ساختمان صفتهای برترین به این صورت است: «صفت بیانی + ترین» مثل: کوتاه‌ترین، شادترین، تاریک‌ترین و ...
به نمونه مقابل دقت کنید: «گنبد نظام‌الملک باشکوه‌ترین بنای اصفهان است.»
در این جمله مقایسه‌ای صورت گرفته است بین گنبد نظام‌الملک با بقیه بناهای اصفهان؛ یعنی یک چیز با مجموعه‌ای از چیزهای از نوع خود مقایسه شده است.

نکته

هرگاه پس از صفت سنجشی «از» قرار بگیرد، ناچار باید آن صفت سنجشی صفت برتر (تفضیلی) باشد.
نمونه مقابل را بخوانید: «قله دماوند بلندتر از سایر قله در ایران است.»

ساختمان کلمات

اسم‌ها در زبان فارسی براساس ساختمان به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱ **ساده:** یک جزء معنادار: راه، دست، شیرین
- ۲ **وندی:** یک جزء معنادار + حداقل یک جزء معنا ساز: شکستی، رویش، بادب
- ۳ **وندی - مرکب:** حداقل دو جزء معنادار: مهمان‌پذیر، دست‌انداز، باغ‌دار
- ۴ **وندی - مرکب:** حداقل دو جزء معنادار + حداقل یک جزء معنا ساز وند: دوست‌داشتنی، گفت و گو، ناهارخوری

نکته

۱. اجزای معنا ساز (وند) در زبان فارسی به سه گروه تقسیم می‌شوند:
 - الف) پیشوند: قبل از جزء معنادار می‌آیند: **باهوش**، بی‌فرهنگ
 - ب) میان‌وند: بین دو جزء معنادار می‌آیند: **سراسر**، رُفت و روب
 - ج) پسوند: بعد از جزء معنادار می‌آیند: **کوشا**، آهنین
۲. همه بن‌های ماضی و مضارع که در ساختمان اسم‌ها به‌کار می‌روند، جزء معنادار محسوب می‌شوند: دست‌گیره، ساختمان، سازش
۳. همه مصدرها وندی هستند: آوردن (آورد + ن)، بریدن (برید + ن)، خواندن (خواند + ن)

ستایش

ملکاً ذکر تو گویم کہ تو پستی باکی خدایی
مظہر ہوئے تمہارے نامی جہانم